



فرزندکشی مادران و حکم قصاص

پدیدآورنده (ها): الهام، غلامحسین

میان رشته ای :: همایش بزرگداشت استاد زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرجی :: مجموعه مقالات بزرگداشت استاد زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرجی - جلد ۱ (استانی)

صفحات : از ۲۰ تا ۴۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1729017>

تاریخ داندود : ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی فقهی و حقوقی جرم فرزند کشی در حقوق ایران

عناوین مشابه

- بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد
- بررسی تفاوت اجرای حکم قصاص در مورد زن و مرد
- لزوم بازنگری در حکم عدم اجرای قصاص پدر در قتل عمدی فرزند از مجرای فقه پویا و اصلاح قانون مجازات اسلامی
- بازنامه‌ی رسانه‌ای فرزندکشی توسط پدر و مطالبه‌گری در زمینه ضرورت بازنگری حکم قانونی
- الحاق جد پدری و مادر به حکم معافیت پدر از قصاص در قتل عمدی فرزند (مطالعه ای فقهی و حقوق)
- حکم قصاص و تبیین عدالت جزایی نسبت به شرطیت تساوی دین
- مبانی فقهی و حقوقی پیوند اعضای محکومان به قصاص و حدود پس از اجرای حکم
- تبیین و تحلیل فقهی حکم قصاص
- چالش صدور حکم قصاص نفس با قسامه در پرتو ادله قرآنی و یافته‌های علوم جرم‌یابی و پزشکی
- تحلیل فقهی و کیفری امکان قصاص پدر در فرزندکشی با استناد به اصل مصلحت عمومی و تاثیر آن بر بازدارندگی در حقوق کیفری ایران

فرزندکشیِ مادران و حکم قصاص

* غلامحسین الهام

مقدمه

ارتباط عاطفی فوق‌العادهٔ پدران و مادران نسبت به فرزندان (که در روابط بین انسان‌ها سمبلیک و نمادین است) تصور فرزندکشی به وسیلهٔ والدین را بسیار دور از ذهن نموده است ولی تلخی‌های زندگی، بسیاری از امور غیرقابل تصور را تصدیق می‌کند.

به هر حال اگر چه وقوع چنین جنایاتی قلیل است ولی اتخاذ سیاست کیفری نسبت به آن «اجتناب‌ناپذیر» است. بررسی جرم‌شناسانه به خصوص با تأکید بر جنبهٔ روانشناختی جنایی بزه فرزندکشی، با وجود شدت عواطف غریزی، برای اتخاذ یک

سیاست مناسب کیفری مهم و ضروری است، ولی این مقاله از این منظر به موضوع نپرداخته، بلکه هدف بررسی حقوقی و فقهی یکی از احکام کیفری مترتب بر بزه یعنی حکم «قصاص مادر» است. بدیهی است اگر بتوان ادله نفی حکم قصاص از مادر را تقویت کرد، زمینه اتخاذ سیاست کیفری متناسب در گستره تعزیرات، فراهم گردیده و بهره گرفتن از یافته‌های جرم‌شناختی در این عرصه مستعدتر می‌گردد.

۱. مجازات قتل عمدی

هر چند به نظر می‌رسد که مجازات قتل عمدی، صرفاً «قصاص» است، ولی با تتبع و دقت بیشتر در منابع می‌توان ادعا کرد که قتل عمدی هم موجب قصاص است، که حق شخصی برای اولیای دم محسوب می‌شود و هم مستوجب تعزیر است که جنبه الهی و عمومی بزه را پوشش می‌دهد.

ولی حق قصاص به دلیل تقدم حق الناس و هم ماهیت آن، تعزیر یا مجازات عمومی بزه را در خود مندرک می‌کند؛ به این معنی که تنها در صورت انتفای این حق به دلیل موانع قانونی یا اراده زیان‌دیده (که به صورت گذشت یا مصالحه متجلی می‌شود)، نوبت به اجرای تعزیر می‌رسد.

ادله‌ای که شدت قبح قتل عمدی را متذکر شده است می‌تواند دلیلی بر کیفر عمومی قتل عمدی باشد مانند: «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ

نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا: هر که نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فساد و فتنه‌ای در روی زمین کند به قتل رساند مانند آن باشد که همه مردم را کشته است...^۱. و یا: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...»^۲.

صراحت بیان شیخ طوسی (ره) در مبسوط مبنی بر جایگزینی تعزیر در صورت عدم اجرا یا سقوط قصاص مؤید این نکته است.^۳ حتی با فرض نظریه حداقلی در تعزیر، که هر گناه کییره‌ای استحقاق تعزیر دارد، مسلم است هر قتل عمدی «گناه کییره» تلقی می‌شود. قانون‌گذار نیز در مواد ۲۰۸ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی به صورت مشروط این موضوع را پذیرفته است. از این رو، بحث از عدم قصاص مساوی با سلب صفت مجرمانه از فعل بسیار شدید و قبیح قتل عمدی نیست و نباید مقتضیات قصاص و موانع آن را به مثابه ارکان تحقق جرم یا عوامل توجیه‌گر بزه تصور کرد و نیز شاید نتوان این امور را به مثابه معاذیر معاف‌کننده یا تخفیف‌دهنده به حساب آورد؛ زیرا بنابر آن که مجازات اعدام تعزیراً مشروع باشد (هر چند این نظریه قایلینی دارد ولی قانون مجازات اسلامی [تعزیرات] این نظریه را نپذیرفته است) علی‌الاطلاق مجازات

۱. المائدة / ۳۲.

۲. النساء / ۹۳.

۳. محمدبن حسن طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، تهران، المکتب المرتضویه، بی تا، ج ۷، ص ۶.

تعزیری را اخف از قصاص نمی‌توان تلقی کرد.

۲. قصاص پدر

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». با توجه به ماده فوق که متخذ از نظر اجماعی در فقه امامیه و غیرامامیه است، رابطه ابوت - چه به صورت پدری یا جد پدری - بین قاتل و مقتول به کیفیت ذکر شده از موانع قصاص شمرده شده است.

پرسش اصلی در این تحقیق این است که آیا چنین مانعی شامل مادر هم می‌شود؟ و مادران را در صورت قتل فرزندان می‌توان مبری از قصاص نفس دانست؟ بررسی این امر، مستلزم تدقیق و تأمل در ادله‌ای است که مبنای حکم منع قصاص پدر است.

آنچه بدو به نظر می‌رسد این است که با توجه به اطلاق ماده ۲۰۵ قانون مجازات اسلامی، که قتل عمدی را موجب قصاص دانسته است، موضوع را مشمول اطلاق حکم قانون بدانیم؛ چرا که منع قصاص در مورد مادر تصریح نشده، لذا هر قتل عمدی مشمول اطلاقات قانونی قصاص قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر ماده ۲۲۰، استثنای حکم را بیان کرده است و خروج هر موضوعی از اطلاق دلیل، استثنایی است که نیاز به نص دارد و قدر متیقن نص، پدر یا جد پدری است و قابل تسری به مادر یا جد مادری یا جد نیست.

این سخن، خالی از خدشه نیست؛ زیرا در همان ماده ۲۰۵، قانون‌گذار قتل عمدی را برابر مواد این فصل یعنی فصل اول در کتاب قصاص قانون مجازات اسلامی موجب قصاص دانسته است

و پاره‌ای از شرایط قصاص در این فصل ذکر شده است و در استمرار این ماده بار دیگر با تکرار این نکته مواجه می‌شویم که «قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نموده، قصاص نفس را تابع معیارها و ضوابط خاصی قرار داده است».

لذا اگر عبارت صدر ماده ۲۰۵، ناظر به تعریف قتل عمدی باشد، ذیل ماده، ضوابط قصاص را هم بیان کرده است. از این رو با توجه به تأکید این ماده بر قیود متعدد دیگری (که در قانون بیان شده است)، تحقق اطلاق ماده ۲۰۵، «مشکوک» است. مضافاً این که بنابر دأب قانون‌گذار، در موارد مبهم و اختلافی، عدم تأثیر بعضی عوامل را در «زوال قصاص» مورد توجه و تصریح قرار داده است که علی‌القاعده نیازی به ذکر آن نبوده است و سکوت قانون‌گذار می‌توانست موجب تمسک به اطلاقات بشود. نمونه آن را می‌توان ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی دانست که تصریح کرده است: «هرگاه بالغ، نابالغی را بکشد قصاص می‌شود».

در مورد قصاص مادر نیز مناسب بود قانون‌گذار نظر قاطع خود را اعلام می‌کرد. چنان‌که در منابع فقهی معمولاً فقها متعرض این موضوع شده‌اند. از این رو شاید سکوت قانون‌گذار تعمدی است که باب گفت‌وگو و اجتهاد فقهی در این زمینه مفتوح بماند. لذا بررسی مبانی این حکم و اقوال و نظرات فقها در تبیین بحث ضروری است. برای تعیین این بحث نخست باید دلایل منع قصاص پدر را که با این موضوع ارتباط دارد، بررسی کنیم.

۳. دلایل فقهی منع قصاص پدر

عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند، مورد اتفاق فقهای امامیه است.

صاحب جواهر ضمن نفی وجود اختلاف در موضوع بر آن ادعای اجماع نموده است.^۱

نصوص متعددی این حکم را تأیید می‌کند از جمله روایتی است که حمران از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) نقل نموده است. به دلیل اختلافی که در توثیق «حمران بن اعین» وجود دارد، از این روایت بعضی به عنوان «صحیح» و بعضی به عنوان «معتبر» یاد کرده‌اند. در هر حال تحت عنوان روایت «قابل اعتماد» توصیف شده است. در این روایت آمده است:

۱. «لایقاد والد بولده و یقتل الولد اذا قتل والده عمد: پدر به خاطر قتل فرزند، قصاص نمی‌شود و فرزند اگر عمداً پدرش را بکشد، قصاص می‌شود».^۲

۲. دلیل دیگر روایت «صحیح» حلبی از امام صادق-علیه السلام- است: «قال سألته عن الرجل یقتل ابنه، ایقتل به قال لا»، از امام راجع به مردی سؤال شد که فرزندش را کشته است، آیا به واسطه قتل، کشته می‌شود؟ امام فرموده‌اند، خیر قصاص نمی‌شود.^۳

روایات متعدد دیگر همین مضمون را یا به لفظ «اب» یا «والد» تأیید می‌کنند که من حیث المجموع جای تردید باقی نگذاشته است.

۱. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، بیروت، بی تا، ج ۴۲، ص ۱۶۹.

۲. شیخ محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، باب ۳۲، حدیث ۱.

۳. پیشین، ج ۲.

۴. دامنه دلالت دلایل

مسأله اساسی در مفهوم «اب» و «والد» و دامنه شمول آن نسبت به «جد» و «مادر» است. در روایت مستند این حکم، هم تعبیر «والد» آمده است و هم لفظ «اب» استعمال شده است. قدر متیقن هر دو لفظ «پدر» است. ولی شمول لفظ «والد» به «پدر پدر» و هم اطلاق «ابن» به «فرزند فرزند» یا نوه مورد قبول قرار گرفته و در این دو معنی به کار رفته است.

صاحب جواهر ضمن بیان عدم اختلاف در موضوع، در شمول جد و اجداد ادعای اجماع بعضی از بزرگان فقها من جمله شیخ طوسی (در کتاب خلاف) را استنباط نموده است. ایشان اطلاق لفظ «اب» را بر اجداد، مستند به لغت و عرف می‌داند و اگر در اطلاق لفظ «اب» بر «جد» به نحوه حقیقی تردید شود، در خصوص ادله یاد شده، به قرینه فهم فقها آن را شامل جد دانسته است.

دلیل دیگری را که صاحب جواهر بر شمول لفظ «اب» بر «جد» [مورد] توجه قرار داده است، «اولویت» است. با این توضیح که اگر «پدر» معاف از قصاص باشد «پدر پدر» به طریق اولی معاف است؛ زیرا پدر پدر هم پدر قاتل است و هم پدر پدر مقتول. و بالأخره با فرض عدم قبول اولویت، ایشان به تساوی پدر و جد استناد می‌کنند و «جد» را در شمول این حکم، کمتر از پدر نمی‌دانند. لذا جد و هر چه بالاتر برود و فرزند و هرچه پایین‌تر مشمول حکم قرار

می گیرند.^۱

علی رغم آن که محقق (ره) در مختصر النافع نسبت به شمول حکم به «جد» تردید کرده است،^۲ در شرایع به شمول جد فتوی داده ولی شارح شرایع یعنی شهید ثانی در مسالک اجداد پدری و مادری را هم مشمول حکم عدم قصاص قرار داده است و معتقد است که در همه این ها، مقتضی موجود است. هر چند ایشان منظورشان را از «مقتضی» بیان نکرده است، ولی ظاهراً دخالت در تولید و تولد فرزند را مقتضی قلمداد کرده است.^۳

۵. نقد نظر صاحب جواهر

در استدلال های صاحب جواهر خدشه شده است، از جمله:
الف) اطلاق لفظ «اب» بر «جد»، صحیح نبوده و خلاف آن هم دیده شده است. به طور مثال اگر چنین بوده لزومی نداشت که ولایت «اب» و «جد» در ردیف یکدیگر ذکر شوند؛ زیرا با این مبنا، به کار بردن لفظ «اب» شامل «جد» هم می شد و استعمال «اب» کافی بود. در لغت هم مشاهده نشده که «اب» را شامل «اب»

۱. محمدحسن نجفی، پیشین، ص ۱۷۰.

۲. ابوالقاسم نجم الدین، جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، ۱۳۸۹ق، ص ۲۹۷.

۳. شیخ زین الدین بن نورالدین، شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

مع‌الواسطه بدانند. البته، در مواردی مثل «مِلَّةَ آبائی»^۱ که در قرآن آمده است، «اب» بر «جد» هم اطلاق شده، اما در این کاربردها با کمک قرینه معنی استفاده می‌شود و بدون قرینه، چنین برداشت لغوی نشده است. علاوه بر آن، تبادر و انصراف در کاربردهای بدون قرینه، همان «پدر» است نه «جد»^۲.

کلمه «والد» نیز چنین است و در کتب لغت امثال لسان العرب، والد به «اب» یعنی «پدر» معنی شده است.

ب) در ادله مورد بحث، اگر هم بپذیریم که «اب» شامل «جد» بر اساس لغت و عرف نمی‌شود بلکه به دلیل شهرت فتوایی آن را بپذیریم، باید گفت به کمک قرینه (که مهمترین آن استنباط و فهم فقها است)، موضوع شامل «جد» می‌شود، اولاً فهم و برداشت هر فقهی برای خود او حجت است و برای دیگر فقیهان «حجیت ندارد».

عمل فقیهان به مفاد روایاتی که در طریق آن ضعف وجود داشته باشد، جبران ضعف اسنادی روایت را می‌نماید، نه این‌که برداشت و فهم از روایت را موضوعیت بدهد. به علاوه اسناد این فهم به همه فقها هم قابل مناقشه است؛ زیرا همگان حکم «اب» را بر «جد» تعمیم نداده‌اند، چنان‌که خود محقق (ره) در مختصر النافع بر این

۱. یوسف / ۳۸.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، تقریرات خارج فقه، مبحث قصاص.

تعمیم تردید نموده است.^۱

ج) استدلال سوم صاحب جواهر بر تعمیم حکم «پدر» بر «جد»، اولویت است، که این هم یک نظر ذوقی است. اولویت بر چه پایه‌ای استوار است؟ اگر اولویت از باب احترام والدین باشد، نسبت به «مادر» قطعاً چنین اولویتی وجود دارد. پس چرا «ابن جنید» - از فقیهان امامیه که قایل به شمول حکم منع قصاص به مادر شده است - به قیاس و استحسان متهم شده است؟ مگر این که اولویت بر پایه درک مقتضی حکم یا مناط آن باشد؛ اگر این مناط را دخالت در توالد بدانیم، بله، هم شامل «جد» می‌شود و هم «مادر» را در بر می‌گیرد؛ زیرا نقش مادر در تولید فرزند همانند پدر است. مبدأ تکوین انسان، نطفه است که به صورت مزج و ترکیب اسپرم و اوول است و هیچ یک به تنهایی قابلیت تولید و تکوین ندارند - چنان که قرآن مجید هم با تعبیر «مِنْ نُّطْفَةٍ اُمِّشَاجٍ»^۲ یاد کرده است. در قرآن مجید هر جا که احترام، تکریم و احسان به والدین مطرح شده است، پدر و مادر توأمان ذکر شده‌اند و لفظ «والدین» و امثال آن به کار رفته است، مگر در مورد حضرت عیسی (ع) که تعبیر «بر» بوالدتی دارد و معلوم است که حضرت عیسی (ع) فاقد پدر بوده است. همین‌طور در جایی که وضعیت و شأن مادری به تنهایی ملاک بوده «وَهَنَّا عَلٰی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامِّیْنِ اَنْ اَشْكُرَ لٰی وَ

۱. محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۷.

۲. الانسان ۲/.

لَوْلَا دَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ^۱.

۶. شمول حکم نسبت به مادر

محقق(ره) در شرایع الاسلام تصریح کرده است که «مادر در اثر قتل فرزند قصاص می‌شود». شارح این متن در جواهر الکلام این حکم را موضع وفاق همه فقیهان امامیه می‌داند و تنها مخالف را «ابن جنید اسکافی» می‌داند و رأی او را موافق رأی فقیهان غیر امامیه دانسته و مبنای او را «قیاس» به حکم پدر و «استحسان» ذکر کرده است.

شهید ثانی شارح دیگر شرایع در مسالک، چنان‌که قبلاً اشاره شد، اجداد پدری و مادری را هم مشمول حکم عدم قصاص قرار داده است. استدلال شهید(ره) این است که «پدر» سبب وجود «فرزند» است، پسندیده نیست که فرزند سبب عدم او شود، این شایسته احترام پدری نیست. همین‌طور اجداد در برابر نوه‌ها به قصاص نمی‌رسند؛ خواه نزدیک باشند یا دور و خواه اجداد پدری باشند یا اجداد مادری، زیرا در همه این‌ها مقتضی موجود است.^۲

کلام شهید موجب تعجب است، زیرا ایشان در شمول حکم نسبت به جد مادری، تردید ندارد ولی آن را شامل خود مادر نمی‌داند. چگونه ممکن است حکم شامل مادرِ مادر بشود ولی خود

۱. لقمان / ۱۴.

۲. شهید ثانی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

مادر قصاص بشود؟^۱ عبارت مسالک چنین است: «و کذا الاجداد و الجدات، لایقتلون بالاحفاد سواء قربواام بعدوا، و سواء کانوا من قبل الابام من قبل الام...»^۲.

در این کلام، هم «اجداد» و هم «جدات» از طرف «پدر» یا از طرف «مادر» مشمول حکم‌اند. جدات از طرف مادر، شامل مادرِ مادر می‌شود و حمل کلام شهید(ره) بر مادر پدر، خلاف ظاهر کلام ایشان است (خامنه‌ای، تقریرات قصاص).

سپس شهید(ره) در شمول حکم نسبت به اجداد تردید کرده و افزوده است: «ممکن است این حکم به ابوین اختصاص داشته باشد». چون قدر متیقن در مخالفت عموم آیه «... أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...»^۳ و «کَتَبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ»^۴ این است؛ زیرا «جد»، «پدر» حقیقی نیست. ولی هر چند در بعضی نسخ مسالک ابوین آمده است ولی بعضی تردید کرده‌اند و احتمال داده‌اند سهو قلم بوده و صحیح آن «اب» باشد.^۵ اگر «ابوین» صحیح باشد تعبیر ابوین به طور قطع شامل پدر و مادر، هر دو، می‌شود. فاضل اصفهانی، در کشف اللثام، لفظ «اب» و «والد» را عام

۱. سیدعلی خامنه‌ای، پیشین.

۲. شهید ثانی، پیشین.

۳. المائدة / ۴۵.

۴. البقره / ۱۷۸.

۵. ابوالحسن محمدی، قصاص، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۷۹.

دانسته و شامل «پدر» و «جد» و «اجداد» و هر چه بالا رود و فرزند را شامل نوه‌ها و هر چه پایین برود، شمرده است. در مورد مادر، تصریح به اجرای حکم قصاص می‌نماید. ایشان نیز در میان فقیهان امامیه هیچ معارضی با این حکم جز «ابوعلی [ابن جنید]» ذکر نکرده است^۱.

در عین حال در مورد شمول حکم نسبت به مادر وجوهی ذکر شده است:

۱. مناط حکم. اگر ملاک شارع قابل کشف باشد، چنان‌که پاره‌ای از فقها در توسعه حکم پدر به اجداد، استشهاد کرده‌اند، بررسی این مناط در مورد مادر هم می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، ادله نقلی یعنی روایات دو لفظ «اب» و «والد» را بیان کرده است و تسری آن‌ها به «جد» با وجوه اعتباری و تنقیح مناط صورت گرفته است.

حال اگر این مناط «احترام به پدر باشد» در مورد مادر نیز وجود دارد. مضافاً این‌که در مورد مادر توصیه بیش‌تر و با تأکید افزون‌تری همراه است. چنان‌که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که شخصی را تا سه مرتبه توصیه به نیکی به «مادر» نمودند و یک بار احترام «پدر» را سفارش نمودند.

آیات متعدد قرآن مجید در احسان و نیکی به والدین با همین تعبیر مکرر بیان شده است:

۱. فاضل اصفهانی، کشف‌اللاثام، مکتب آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۵۵.

- «... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»^۱.
 - «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ كُفْرُكُمْ عَلَيْكُمْ إِلَّا تَسْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»^۲.
 - «وَقَضَىٰ رَبِّيَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...»^۳.
 - «... أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ»^۴.
 - «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا»^۵.
 - «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ...»^۶.
 - «... رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدِي...»^۷.

- «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»^۸.
 فرض دیگر این است که مناط حکم دخالت در تولید باشد.
 چنان‌که در تعبیر شهید ثانی در مسالک این امر به عنوان مقتضی

۱. البقره / ۸۳

۲. انعام / ۱۵۱

۳. الاسراء / ۲۳

۴. لقمان / ۱۴

۵. مریم / ۱۴

۶. العنكبوت / ۸

۷. لقمان / ۱۴

۸. النمل / ۱۹

۹. ابراهیم / ۴۱

حکم استفاده شده است - و قبلاً به آن اشاره کردیم.

همین مقتضی در «مادر» هم وجود دارد؛ زیرا سهم پدر و مادر در تولید نسل مشترک است و قرآن نیز مبدأ تکوین انسان را از ترکیب و امتزاج نطفه مرد و زن می‌داند «مِنْ نُّطْفَةِ اُمِّشَاجٍ»^۱.

۲. وجه دیگری که در شمول حکم عدم قصاص نسبت به مادر می‌توان ذکر کرد، استشهد به لفظ «والد» است. احتمال داده شده که لفظ «والد» شامل مادر هم بشود. در این که تشبیه این لفظ «والدین» شامل پدر و مادر می‌شود، چنان که لفظ «ابوان» شامل پدر و مادر می‌شود، تردیدی نیست، اما آیا لفظ «والد» به تنهایی یا «اب» شامل هر یک از پدر و مادر می‌شود؟ تردید وجود دارد.

لفظ «اب» فقط برای پدر به کار می‌رود. لکن در مورد «والد» اگر نظر به «ماده کلمه» و اصل اشتقاق باشد، فرقی بین مذکر و مؤنث نیست. البته هر جا اشاره به مادر باشد لفظ «والده» به کار رفته است و در قرآن مجید نیز از زبان حضرت عیسی (ع) در نیکی به مادر همین لفظ استعمال شده است: «وَبَرًّا بِوَالِدَتِي»^۲ و یا تعبیر «... لا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا...»^۳ یا «... اُذْكُرْ نِعْمَتَیْ عَلَیْکَ وَ عَلَیْ وَالِدَتِکَ...»^۴. یا جمع آن با تعبیر «والدات» به کار رفته است: «وَالْوَالِدَاتُ یَرْضِعْنَ

۱. الانسان / ۲.

۲. مریم / ۳۲.

۳. البقره / ۲۳۳.

۴. المائده / ۱۱۰.

أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ...^۱. ممکن است تصور شود که در روایات، لفظ والد در تعبیری نظیر «لا یقتل والد بولده» نظر به ماده کلمه باشد که اعم از مذکر و مؤنث است، لذا در این تعبیر، کلمه والد اعم از والد و والده باشد.

۳. وجه مهمتر این است که در هیچ روایتی تصریح نشده که مادر به خاطر فرزند قصاص می‌شود و استناد فقها به عمومات و اطلاعات ادله قصاص است و گفته شده است قصاص در این مورد، نیاز به دلیل ندارد زیرا عمومات قصاص وجود دارد.

تنها در مورد «پدر» که شارع استثناء نموده، قصاص پدر از عمومات به دلیل خاص خارج شده است. اما در مورد «مادر» این استثناء وارد نشده، بنابراین استثناء را به قدر متیقن آن اخذ می‌کنیم. در مقابل این نظر، ایراد شده است که «این مسأله کلیت ندارد، زیرا در بعضی موارد گرچه تحت عمومات باقی است و حکم کلی قصاص شامل آن می‌شود، لکن به طور خاص در مورد آن دلیل وارد شده است، مانند قتل مادر توسط فرزند که از امام (ع) حکم آن را سؤال کرده و امام پاسخ داده‌اند»^۲.

در مقام فتوا، فقهای ما، به قدر متیقن اکفا ننموده، موضوع را با توجه به اطلاق استثناء توسعه داده‌اند و در صورت عدم تکافو بین پدر و فرزند مثل مورد قتل فرزندی که مسلمان است ولی پدر (که قاتل است) کافر باشد؛ در

۱. البقره / ۲۳۳.

۲. سیدعلی خامنه‌ای، پیشین.

این نیز به عدم قصاص پدر نظر داده‌اند و نسبت به جد و اجداد نیز بسط حکم داده‌اند - گرچه این موارد با اصل تفسیر مضیق متون جزایی سازگار است.

«و رَوَى «علی بن رناب» عن «ابوعبیده» قال: «سألت اباجعفر - علیه‌السلام - عن رجل قتل امه قال لایرثها و یقتل بها و هو صاغراً و لا اظن قتلها بها کفاره لذنبه»^۱.

«علی بن رناب» از «ابوعبیده» روایت کرده است که از امام باقر(ع) درباره‌ی مردی که مادرش را کشته بود پرسیدم، فرمود: «ارث نمی‌برد و با کمال ذلت و خواری قصاص می‌شود و فکر نمی‌کنم این قصاص کفاره‌ی گناه او باشد».

این روایت مورد اعتماد فقها قرار دارد و صاحب جواهر از ظاهر این نص عدم رد مازاد دیه را استفاده کرده است.^۲

«مجلسی اول» در شرح من لایحضره فقیه در معنی «صاغراً» (یعنی کشتن قاتل مادر در کمال خواری و ذلت) دو احتمال داده است، یک احتمال، عدم رد مازاد دیه است، زیرا طبق قواعد اگر مردی زنی را به قتل برساند در صورت قصاص، مرد باید نصف دیه مرد [قاتل] را به او پرداخت کند. در این صورت علی‌رغم

۱. ابوجعفر محمدبن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، نشر صدوق، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۴۹۹؛ محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۵۷.

۲. محمدحسن نجفی، پیشین، ج ۴۲، ص ۱۷۱.

قاعده کلی در مورد «مادر» که فرزندش قاتل او است، مازاد دیه پرداخت نمی‌شود.^۱ و احتمال دوم، این است که قاتل مادر، قبل از قصاص با ضرب شدیدی تنبیه می‌شود. آیه‌الله فاضل لنکرانی نیز، احتمال عدم رد تفاضل دیه را به دلیل عدم تصریح در روایت مورد تأیید قرار داده‌اند. زیرا روایت در مقام پاسخ به همه ابعاد مسأله است.^۲

آیه‌الله خامنه‌ای - مدظله - از منظر دیگر به این روایت التفات نموده‌اند. ایشان معتقدند سؤال حاکی از این است که کشتن مادر مسأله مهمی است و نمی‌توان گفت که این روایت ناظر به نفی فاضل دیه است. زیرا اگر چنین بود باید رد فاضل دیه صریحاً نفی می‌شد.

نکته مورد التفات در بیان ایشان این است که این‌که در مورد قتل فرزند توسط مادر اصلاً سئوالی نشده است، ممکن است این باشد که در اذهان مردم این چنین بوده که وقتی پدر معاف از قصاص است، «مادر» به طریق اولی معاف می‌باشد.

مع الوصف همه این موارد احتمالات است. آیا این احتمال‌ها در حدی هستند که بتواند مبنای فتوا قرار گیرند؟ از میان فقهای امامیه جز «ابن جنید»، کسی فتوا نداده است. لکن استتاج آیه‌الله خامنه‌ای آن است که مجموعه این مسایل، در ذهن ایجاد شبهه می‌کند و این شبهه می‌تواند مانع صدور فتوی

۱. محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، کتاب قصاص، قم، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۰.

۲. همان.

به قصاص مادری باشد که فرزندش را کشته است.^۱

مسأله قصاص از مسایل مهمی است که نمی‌توان مانند سایر ابواب فقهی بدان نگریست. بنابراین تمسک به اطلاقات ادله در صورت شک و تردید، خلاف احتیاط است. از این رو، احتیاط آن است که مادر، در مقابل قتل فرزند قصاص نشود.^۲ و می‌دانیم که در موارد عدیده‌ای فقها در موارد شبهه، به «سقوط قصاص» حکم کرده‌اند، و این موارد نیز «شبهه» در حکم ایجاد کرده است.

۷. نظرات فقه‌ای غیرامامیه

عدم قصاص پدر تقریباً مورد وفاق همه مذاهب غیرامامیه است. مثلاً در مذهب مالکی، تنها اگر پدر فرزندش را به نحو فجیع بکشد، مثلاً سر ببرد، قصاص می‌شود. ولی شافعی و حنفی، در همه صور، قصاص پدر را نفی کرده‌اند.^۳

به عقیده حنفی‌ها، علت عدم قصاص، این است که پدر سبب حیات فرزند است، لذا استحقاق قتل به وسیله کسی که حیات‌اش را از او دارد «محال» است. این حکم نسبت به اجداد و مادر و جدات نیز تسری یافته است.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، پیشین.

۲. همان.

۳. محمد ابن احمد ابن رشد، *بدایه المجتهد و نهایه المقتصد*، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۲،

ص ۴۰۳.

شافعی‌ها این حکم را نسبت به مادر نیز تصریح کرده‌اند و نقش مادر را در ولادت فرزند، همانند پدر دانسته و در واقع علت حکم را همان می‌دانند که در مذهب مالکی گفته شده است و این حکم نسبت به اجدات و جدات نیز جاری است.^۱

دلیل شمول حکم در مذاهب غیر امامیه به «مادر» این است که در «نص» لفظ «والد» آمده است و «والد» یکی از والدین است، لذا در حکم مساوی هستند. مضافاً این که «مادر» از جهت استحقاق نیکی به او، بر «پدر» نیز برتری و رجحان دارد.^۲

در این میان حنبله را عقیده دیگری است. «احمد» عقیده دارد که «مادر» در صورت قتل فرزند کشته می‌شود. وی این رأی را به عدم ولایت «مادر» بر «فرزند» معلل ساخته است. اما به او ایراد کرده‌اند که «ولایت» دخالتی در این حکم ندارد؛ زیرا اگر پدری فرزند کیرش را بکشد، باز قصاص نمی‌شود، در حالی که می‌دانیم پدر بر فرزند کبیر ولایتی ندارد.^۳

۱. جمال عبدالناصر، موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، الشہید (ره) بموسوعه جمال عبدالناصر، قاهره، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲. عبدالقادر عوده، التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. همان.

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن رشد، محمد بن احمد، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۴. النجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، بیروت، بی تا.
۵. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶. خامنه ای، آیه الله سید علی، *تقریرات خارج فقه*، مبحث قصاص.
۷. شهید ثانی، شیخ زین الدین بن نور الدین، *مسالك الافهام*.
۸. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، نشر صدوق، ۱۳۶۹ ش.
۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتب المرتضویه، بی تا.
۱۰. عبدالناصر، جمال، *مؤسوعه الفقه الاسلامی المقارن*، الشهیره بموسوعه جمال عبدالناصر، قاهره، ۱۳۸۶ ق.
۱۱. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی*، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعه*، کتاب القصاص، قم، ۱۴۰۷

ق.

۱۳. فاضل اصفهانی، بهاءالدين محمد بن الحسن بن محمد الاصفهانی،
كشف اللثام، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن حسن حلي، المختصر النافع
في فقه الامامية، قم، بی تا.
۱۵. —، شرايع الاسلام في مسائل الاحلال و الحرام، تهران، ۱۳۸۹ ق.
۱۶. محمدی، ابوالحسن، قصاص، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.